

# نوروز در اشعار پارسی

## جشن نوروز

### جشن نوروز 4

گویندگان ایرانی از دیرباز تاکنون در وصف نوروز و جشن فروردین که همراه مواهب گرانبهای طبیعت و هنگام تجدید عهد



نشاط و شادمانی است، داد سخن داده‌اند و ما در ذیل به برخی از لطایف اشعار پارسی در این موضوع اشارت می‌کنیم

نوروز فراز آمد و عیدش به اثر بر  
نزد یکدگر و هر دو زده یک بدگر بر  
نوروز جهان پرور مانده ز دهاقین  
دهقان جهان دیده‌اش پرورده ببر بر  
آن زیور شاهانه که خورشید برو بست  
...آورد همی خواهد بستن به شجر بر

و هم او در قصیده دیگر چنین گوید

نوروز بزرگ آمد آرایش علم

...میراث به نزدیک ملوک عجم از جم

فرخی ترجیع‌بند مشهوری در وصف نوروز دارد که بند اول آن چنین است



ز باغ ای باغبان ما را  
همی بوی بهار آید

کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید

کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید  
تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید  
چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید  
ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید  
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید  
چنان دانی که هرکس را همی زو بوی یار آید  
بهار امسال پندار همی خوشتر ز پار آید  
وزین خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید  
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی  
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

:منوچهری مسمطی در نوروز ساخته که بند اول آن این است

آمد نوروز هم از بامداد  
آمدنش فرخ و فرخنده باد  
باز جهان خرم و خوب ایستاد  
مرز زمستان و بهاران بزاد  
ز ابر سیه روی سمن بوی داد  
گیتی گردید چو دارالقرار

:هم او در مسمط دیگر گفته



نوروز بزرگم بزن ای مطرب نوروز  
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز  
برزن غزلی نغز و دل انگیز و دلفروز  
ور نیست ترا بشنو از مرغ نوآموز  
کاین فاخته زان کوز و دگر فاخته زانکوز  
بر قافیۀ خوب همی خواند اشعار

:ابوالفرج رونی گوید

جشن فرخنده فروردین است  
روز بازار گل و نسرين است  
آب چون آتش عود افروزست  
باد چون خاک عبير آگين است  
باغ پيراسته گلزار بهشت  
گلبن آراسته حورالعین است

:مسعود سعد سلمان از عيد مزبور چنین یاد کند

رسيد عيد و من از روی حور دلبر دور  
چگونه باشم بی روی آن بهشتی  
رسيد عيد همایون شها به خدمت تو  
نهاده پیش تو هدیه نشاط لهُو و سر  
برسم عيد شها باده مروق نوش  
به لحن بریط و چنگ و چغانه و طنبور

:جمال الدین عبدالرزاق گفته



اینک اینک نوبهار آورد بیرون لشکری  
هریکی چون نوعروسی در دگرگون زیوری  
گر تماشا می کنی برخیز کاندرا باغ هست  
...با چون مشاطه ای و باغ چون لعبت گری  
عرض لشکر می دهد نوروز و ابرش عارض است  
وز گل و نرگس مراد را چون ستاره لشکری

:در غزلی گفته حافظ

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی  
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی  
چو گل گر خرده ای داری خدا را صرف عشرت کن  
که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی

ز جام گل دگر بلبل چنان مست می لعلست  
که زد بر چرخ فیروزه صغیر تخت فیروزی  
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی  
...به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

:هاتف در قصیده‌ای گوید

نسیم صبح عنبر بیز شد بر توده غیرا  
زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا  
ز فیض ابر آزادی زمین مرده شده زنده  
ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا  
بگرد سرو گرم پرفشانی قمری نالان  
...به پای گل به کار جان سپاری بلبل شیدا  
همایون روز نوروز است امروز و بیفروزی  
بر اورنگ خلافت کرده شاه لافتی ماوی

:قآنی در قصیده‌ای به وصف نخستین روز بهار گوید



رساند باد صبا مژده بهار امروز  
ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز  
هوا بساط ز مرد فکند در صحرا  
بیا که وقت نشاطست و روز کار امروز  
سحاب بر سر اطفال بوستان بارد  
به جای قطره همی در شاهوار امروز  
رسد به گوش دل این مژدهام ز هاتف غیب  
که گشت شیر خداوند شهریار امروز

.....

هست ایام عید و فصل بهار  
جشن جمشید و گردش گلزار

### منوچهری دامغانی

□□□

امروز روز شادی و امسال، سال گل  
نیکوست حال ما که نکو باد حال گل

### أولوی

□□□

عید است و نو بهار و جهان را جوانی  
هر مرغ را به وصل گلی شادمانی

### امیرشاهی سبزواری

□□□

آمد بهار و یافت جهان اعتدال او  
مرغ دل از نشاط برآورد سال نو

### طالب آملی

□□□

طوفان گل و جوش بهار است ببینید  
اکنون که جهان برسرکار است ببینید  
این آینه هایی که نظر خیره نمایند  
در دست کدام آینه دار است ببینید

### صائب تبریزی

□□□

چو گشت از روی تو دلشاد نورو  
در گنج طرب بگشاد نورو

### کمال الدین اسماعیل

□□□

چو گشت از روی تو دلشاد نورو  
در گنج طرب بگشاد نورو

### کمال الدین اسماعیل

□□□

به جمشید برگوهر افشانند  
مرآن روز را روز تو خوانند  
سرسال نو هر مز و فرو دین  
برآسوده از رنج دل، دل زکین

### فردوسی توسی

نوروز بزرگم، بزن ای مطرب، امروز  
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز

□□□

### منوچهری دامغانی

□□□

نوروز که هرچمن، دل افروز بود  
نقش گل و خار عبرت آموز بود  
گر جامه به جان ز معرفت نو گردد  
هرروز به دل «نشاط نوروز» بود

### شکيب اصفهانی

□□□

تا هست چنین که طبع اطفال  
در هرشب عید شادمان است

### اهلی شیرازی

رسید موسم نوروز و روزگار شکفت

فرخنده گل شادی، بهار شکفت

فیاض لاهیجی

بر گرفته از سیت:

[http://shahrbaraz.blogspot.com/2008/03/blog-post\\_15.html](http://shahrbaraz.blogspot.com/2008/03/blog-post_15.html)

## د باره‌ی نوروز

شنبه ۲۵/اسفند/۱۳۸۶ - ۱۵/مارچ/۲۰۰۸

با پوزش از دوستان گرامی، چون در سفر کاری هستم فرصت روزآمد کردن این وبلاگ نیست. اما به مناسبت فرارسیدن نوروز پیروز و بهاران جهان‌افروز چند بیت از شاعران بزرگ ایران زمین درباره‌ی نوروز را برایتان می‌نویسم:

فردوسی توسی بزرگمرد ایران درباره‌ی داستان پدید آمدن نوروز  
به فر کیانی یکی تخت ساخت ----- چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت  
که چون خواستی دیو برداشتی ----- ز هامون به گردون برافراستی  
چو خورشید تابان میان هوا ----- نشست برو شاه فرمانروا  
جهان انجمن شد بر آن تخت او ----- شگفتی فرومانده از بخت او  
به جمشید بر گوهر افشاندند ----- مران روز را روز نو خواندند  
سر سال نو هر مز فرودین ----- بر آسوده از رنج روی زمین  
بزرگان به شادی بیار استند ----- می و جام و رامشگران خواستند  
چنین جشن فرخ ازان روزگار ----- به ما ماند ازان خسروان یادگار

:انوری ابیوردی

تا شب و روز جهان آینده‌اند ----- روزگارت روز و شب نوروز باد

:فرخی سیستانی

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی ----- ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

:منوچهری دامغانی

بر لشکر زمستان، نوروز نامدار ----- کرده ست رای تاختن و قصد کارزار  
وینک بیامده ست به پنجاه روز پیش ----- جشن سده، طلایه‌ی نوروز نامدار

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا ----- باغ همچون تبت و راغ به سان عدنا  
بوستان گویی بتخانه‌ی فرخار شده ----- مرغان چون شمن و گلبنگان چون و ثنا  
بر کف پای شمن بوسه بداده و تنش ----- گه و تن بوسه دهد بر کف پای شمن  
کبک ناقوس‌زن و شارک سنتورزن است ----- فاخته نای‌زن و بط شده طنبورزنا  
پردی راست زند ناژ و بر شاخ چنار ----- پرده باده زند، قمری بر نارونا  
کرده با قیر مسلسل دو بر پیرهنها ----- کبک پوشیده به تن پیرهن خز کبود  
از فروغ گل اگر اهرمن آید به چمن ----- از پری باز ندانی دو رخ اهرمن  
سال امسالین، نوروز طربناکتر است ----- پار و پیرار همی‌دیدم اندوهگنا

:خاقانی شروانی

آمد بهار و بخت که عشرت‌فزا شود ----- از هر طرف هزار گل فتح وا شود

در باغ تخت غنچه‌ی یاقوت وا شود ----- شد وقت کز نسیم قدوم بهار ملک  
کامسال تازه از پی هم فتح‌ها شود ----- عید قدم مبارک نوروز مژده داد

سعیدی شیرازی

برخیز که می‌رود زمستان ----- بگشای در سرای بستان  
نارنج و بنفشه بر طبق نه ----- منقل بگذار در شبستان  
وین پرده بگویی تا به یک بار ----- زحمت ببرد ز پیش ایوان  
برخیز که باد صبح نوروز ----- در باغچه می‌کند گل افشان  
خاموشی بلبلان مشتاق ----- در موسم گل ندارد امکان  
بوی گل بامداد نوروز ----- و آواز خوش هزارستان

برآمد باد صبح و بوی نوروز ----- به کام دوستان و بخت پیروز  
مبارک بادت این سال و همه سال ----- همایون بادت این روز و همه روز

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار ----- خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز ----- که برکند دل مرد مسافر از وطنش

خواجه حافظ شیرازی

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی ----- از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی  
چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن ----- که قارون را ضررها داد سودای زراندوزی  
ز جام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعل است ----- که زد بر چرخ فیروزه صفیر تخت فیروزی  
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی ----- به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن پیاموزی  
چو امکان خلود ای دل در این فیروزه ایوان نیست ----- مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی  
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی ----- که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی  
می‌ای دارم چو جان صافی و صوفی می‌کند عیبش ----- خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی ----- که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی  
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش ----- که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی  
چنگ در پرده همین می‌دهد پند ولی ----- و عظمت آن گاه کند سود که قابل باشی  
در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است ----- حیف باشد که ز کار همه غافل باشی  
نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف ----- گر شب و روز در این قصه مشکل باشی

نوشته‌ی شهربراز

بر گرفته از سیت گیلان ما :

<http://guilan-e-ma.ir/?p=400>

[سیمای نوروز در شعر گیلکی](#)

admin: نویسنده [گیلان ما](#): ۱ فروردین ۱۳۸۸ موضوع

هوشنگ عباسی

## مدخل:

نوروز جشن نوزایی و باروری طبیعت در فرهنگ اقوام ایرانی به عنوان میراث ملی به اشکال متفاوت اما یکسان رایج بوده است. آیین‌های نوروزی در مناطق مختلف ایران با ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی با آداب مختص به خود برگزار می‌شود.

نوروز در گیلان با مراسم و آیین‌های بسیار متنوع و گوناگون همراه است. آیین‌هایی استقبال از نوروز در گیلان از ماه اسفند آغاز می‌گردد و قاصدان بهاری با برگزاری نمایش‌های آیینی و اجرای سرودهای بهاری به پیشواز نوروز رابرچره»، «پیربابو» و «تکمچی» و... از نخستین»، «می‌روند. نوروز خوانان و دسته‌های «عروسه گوله‌ی گروه‌هایی هستند که با اشعار و ترانه‌های شاد و دلنشین، بهار و نوروز را محله‌به‌محله و خانه‌به‌خانه می‌برند و فضای شادی‌بخشی به وجود می‌آورند.

## نوروزی در شعر گیلکی

نوروز و آیین پیشواز از سال نو، چه در شعرهای فولکلور و فرهنگ عامه و چه در اشعار شاعران محلی‌سرای گیلان بازتاب شیرین داشته است. در اشعار نوروزخوانان و در نمایش کمدی - موزیکال «عروسه‌گوله‌ی» سرخوان شعر عروسه‌گوله‌ی را با مضمون زیر شروع می‌کند:

عروسه‌گوله‌ی بآردیم

جانہ دیلی بآردیم

عروسه‌گوله‌ی همینا

بیدینا چی نازنینا

:و معمولاً پس از خواندن هر بند، همراهان تکرار می‌کنند

نوروز ترا مبارک ببه

سال نو مبارک

نوروز در شعر گیلکی با مضامین مختلف در شکل و فرم و موضوع انعکاس داشته است. در قالب‌های مختلف عروضی از رباعی و دوبیتی و غزل و ترجیح بند و در شعر نیمایی و سپید و هاسا شعر در توصیف نوروز و بهار مورد استفاده‌ی شاعران قرار گرفته است. اما از نظر محتوا اشعاری که در زمینه‌ی نوروز در زبان گیلکی سروده شده است به چند بخش می‌توان تقسیم نمود:

۱ - اشعاری که زمینه‌ی اجتماعی دارند و شاعر به بهانه‌ی نوروز از فقر و تنگدستی تهیدستان سخن به میان آورده و ۱ نوروز را بهانه قرار داده تا از مشکلات جامعه سخن بگوید و به انتقاد از شرایط و احوال نامساعد بپردازد. عروسه‌گوله‌ی، نوروز خوانی، خانه‌تکانی، سفره‌ی هفت سین، - اشعاری که به باورداشت‌ها و آداب و رسوم مردم مثل ۲ سیزده بدر و... اشاره داشته‌اند

۳ - اشعاری که به طبیعت و گل و گیاه نظر داشته‌اند و نوروز و فرا رسیدن بهار را با نوزایی و زیبایی طبیعت مقارن دانسته‌اند

شادمانی و امید به آینده، خوشبینی به زندگی، شاد و خوش زیستن، دوستی و مهرورزی، نوع‌دوستی و آرزوی سعادت برای دیگران در اغلب اشعار نوروزی شاعران گیلکی سرا تبلور یافته است. در نوشتار ذیل اشعاری که در توصیف نوروز در منابع گیلکی آمده و نگارنده به آن‌ها دسترسی داشته، پیشکش به دوستداران شعر گیلکی می‌گردد و بسا این که اشعار دیگری بوده باشد که نگارنده به آن دسترسی نداشته‌است، منابع اشعار آمده در پایان مقاله ارایه می‌گردد.

## نوروز در شعر محسن آریاپاد

می‌گیلان» و «اویتامن» در یک غزل گیلکی «محسن آریاپاد شاعر و ترانه‌سرای گیلانی صاحب دو مجموعه شعر گیلکی بهره گرفته است... در توصیف نوروز از آرایه‌های هنری تشبیه، تمثیل، حس‌آمیزی، تشخیص، استعاره و مجاز و

آبا کود ورفا حوت ما، نوروز تا ننه خوسرا کولا، نوروز

حوت برجا دوار! زمین تی و اسی ز ندره شانه خوسرا نوروز

آسمان خُب کرا خور او امجه‌هی نده تو ترا جگانوروز

تی و اسی کوجه‌جاویرشته دوست خونیکا یا به ته نیگا، نوروز

بادکرا باغ§ بولبولا دو خانه‌دیبیچه همه جا صدا، نوروز

کولا گیفته روخان گلاناچو جورگیل بنفشان رونما، نوروز

پرا دا خو سیفی§د کوترانارافایی توقایی هوا، نوروز

تی کمر قی§ش کولکه توشکه، واکون شاخان توشکه، سربنا، نوروز

راد کف! یخ دوسته راه و فو و هوارا بوسته‌یه تی را، نوروز

نانی چنقد تی او عسل حلومرا هیچی نوخورده، وا، نوروز

پاد تی و استی فوگل دوسته باموبزنه چنتادسکلا نوروز)

نوروز

اسفند، برف را آب کرد نوروز تا بر سرش کلاه نگذارد، (نوروز)  
اسفند را پشت سر بگذار! زمین بخاطر تودارد سرش را شانه می‌زند نوروز  
آسمان خود را بازبینی می‌کند اینقدر خود را پنهان نکن نوروز  
بخاطر تو کوه از جا برخاست و بست‌نگاهش را به نگاه تو نوروز  
باد دارد بلبل باغ را صدا می‌زند که همه جا صدا بپیچد، نوروز  
تپه‌های کنار رودخانه را رونمایی بنقشه‌ی گیلان زبیا کول گرفته است نوروز  
هوای عشق و انتظار، کیوتران سفیدش را پرانده است نوروز  
قندیل‌های یخ بسته ریخته شده اند راه بیفت! راهت هموار است نوروز  
نمی‌دانی حلوا عسلی تو چقدر ناشتا میل خوردن به من داده است نوروز  
(پاد) بخاطر تو کراوات زده آمده است تا برایت دست‌کوبی کند (نوروز)

محمد تقی بارور انزلی

محمد تقی بارور انزلی شاعر مردم‌گرا در شعر «مالا» زندگی صیادی را به تصویر می‌کشد که به دریامی‌زند تا خرج نوروز و لباس نو فرزندان را فراهم آورد، اما اسیر طوفان دریا می‌شود و به جای لباس نو، کفن به تن می‌کند، بخشی از شعر مالا:

خاخوران براره گفیتیدی چو نگولوس...  
ده و بریز ری، روزا بو کمتر بوخوس  
ویریر آقاجان آلان آموندره  
او نه دس لباس رنگ برنگ دره  
زاکان جه عیدی گب زده گب  
ذوق شادی داشتیدی خنده به لب

....

ایواری مالا خانه درواوو

مالا نعلش وارد او خانه بوو

....

بجایه عید لباس، سه ذرع کفن

(قبویخته بید، به مالا سر و تن... (چهل تکه ص ۵۹)

برخیز آقاجان حالا می‌آید، در دست او / خواهرها، برادر رانیشگون می‌گرفتند، برخیز پسر، کمتر بخواب روز شده)  
لباس‌های رنگ برنگ / بچه‌ها از لباس عید سخن می‌گفتند، شادمان بودند و خنده به لب داشتند /... ناگهان در خانه  
ماه‌گیر باز شد و جسد ماه‌گیر وارد خانه شد به جای لباس نو عید / سه ذرع کفن به سر و تن ماه‌گیر پیچیده شده بود  
(...)

بارور در شعر دیگری به نام «سیزده بدر» از شادمانی روز سیزده سال نو می‌گوید

جه سیزده، قشنگ‌تر شماره ننا

جه دریا، قشنگ‌تر کناره ننا

اگی شادیه جشن سیزده به در

(هه خورمه روز اهیتا کاره ننا (نازوک لافند ص ۱۱۶)

از سیزده قشنگ‌تر شماره‌ای نیست / از دریا زیباتر ساحلی نیست / روز سیزده روز شادمانی است / چنین روز خوبی  
(در هیچ کاری نیست

نوروز در شعر محمد بشرا

محمد بشرا شاعر نوگرا و پژوهنده فرهنگ فولکلور در یک شعر کوتاه، سفره عید فقیران را به آفتاب‌بی‌جان روزهای

چله‌ی زمستان تشبیه نموده است

عیده سفره رنگ به رنگی

تنگه تو شکه خانانه میان

مورداله آفتاوه

(چله ابره ترکه جا (هرای ص ۶۷)

(در رنگارنگی سفره نوروز، در خانه‌های تنگ دستی، آفتاب بی‌جان است از روزن ابر چله‌ی زمستان)

نوروز در شعر کیاوش بحری

کیاوش بحری شاعر زیبایی‌انگاری در یک شعر کوتاه از رویدن آلاله و عطر نرگس و خوش باشی نوروز می‌گوید

آلاله سر بیرون باورده  
بنفشه و اشکوفت  
نرگس خو عطهر مرا بو گرفت  
(شیمی عید مبارک (گیله و شماره ۹۲  
(گل لاله قد کشید / بنفشه شکوفه داد / گل نرگس با عطر خود گفت: عید شما مبارک)

نوروز در شعر فرهاد پاکسرشت  
فرهاد پاکسرشت شاعر و هنرمند عرصه نمایش در شعر «بهار» عید نوروز و بهار را گرامی می‌دارد  
درخت تی تی آمره بهار بو  
امی بهار همیشه رادوار بو  
عید دمه نان و نوایی داشتیم  
(نانی که چی حال و هوایی داشتیم... (چهل تکه ص ۲۰۶  
شکوفه درخت برای ما مثل بهار بود، بهار ما همیشه در گذر بود. هنگام عید نان و نوایی داشتیم. نان کهچه، حال و  
(... هوایی داشتیم

نوروز در شعر محمود پاینده لنگرودی  
زنده یاد محمود پاینده لنگرودی شاعر و پژوهنده فقید در منظومه دلنشین «لیله کو» که در سال ۱۳۴۷ سروده شده است،  
خاطره‌ها و دل‌تنگی‌های نوروز را توصیف می‌کند  
!لیله کو! لیله کو  
اوروزان «نوروز و نو سال که بونه  
گالش تون جان جی، سرما شونه  
تی سر «برفی عرق چین» بئنه  
بیج بادی «اته کو» سینه زنه  
(بهاره باد هنه تی حال گینه... (لیله کو، ص ۵۶  
لیله کو! لیله کو! آن روزها که نوروز می‌آید (سال نو - روز نو می‌شود) و سرما از جان دامداران کوهنشین بیرون ( عرق چین برفی» ترا می‌برد / و به سینه «اته کو» می‌زند / آفتاب گرم می‌آید و بال ترا می‌گیرد، و «می‌رود / باد شیطان  
... باد بهار حال ترا می‌پرسد

نوروز در شعر رحیم چراغی  
رحیم چراغی شاعر و پژوهنده فرهنگ عامه در شعری به نام «سینزه بدر» آرزوهای خود را گره می‌زند تا چون سبزه  
:«سینزه بدر» سبز شود، برشی از شعر  
سبزانا ناچه جا تو شکه زنییم...  
روبارانا اما خون نوکونیم  
:چه قشنگیم  
سر به سر، بال به بال  
(سینزه‌ی سال... (گیله و شماره ۳۵  
نمی‌کنیم / چقدر زیبایییم / همه با هم / دست در دست در (سبزه‌ها را با آرزو گره می‌زنیم / رودخانه‌ها را خونین (آلوده)  
(... سینزه سال  
:رحیم چراغی در کتاب «سایه دیمه» در شعر دیگری از سبزه نوروز و از تنگ دستی می‌گوید  
- سینزبدهر ۱  
کلاش کلاش  
زییل کو  
- گدابهار ۲  
خالی پنم  
-۳....  
به رادوبو روزانا ایشماره  
(پایی‌ز کا‌س آفتاب... (سایه دیمه ص ۱۰۱  
(... دل ضعفه، زنییل دستی، سبزه بدر ۲ - بوی مشت تهی، بهار تنگ دست ۱)  
... روزهای در راه را می‌شمارد، آفتاب پریده رنگ پاییزی ۳

نوروز در شعر یوسف حسنی  
زنده‌یاد یوسف حسنی (یوسف جمال) در یک دو بیت صمیمی و شاد به نام «عیده بازار» فضای بازارهای هفتگی  
روزهای عید و بوی عطر نان نوروزی را به تصویر می‌کشد  
ویری عیده بیرون بار خولفه دونه  
جوراکون تی عیار خولفه نونه  
بوگود مردم کی شورد عید بازار  
(عجب عطری آیه می‌مار خونه (گیله‌وا شماره ۸۷  
برخیز دانه‌های شنبلیله و وسایل پخت نان محلی را آماده کن / تا مردمی که به بازار هفتگی نوروزی می‌روند / بگویند )  
«عجب عطری از خانه مادر من می‌آید»

نوروز در شعر علی ریحانی  
علی ریحانی در شعری به نام «سیزده بدر» آرزوهای زنی ساده را به تصویر می‌کشد که در روز سیزده‌بدر به آب  
رودخانه سنگ می‌اندازد و آرزو می‌کند شوهرش مهربان شده و برای او پیراهن و شلوار بخرد  
خاله قزی جان، خبر داری بوشوم مو دیریه پور § دسر  
نانی چند زنای بامو، نیشته‌اید او یا سیزه سر  
مشته زوبیده و از کودی، گوفتی با مو سینزه بدر  
حلیمه خاتون، جاقله به کول اون ده چی گه به تخ‌ت سر  
سنگ تا وده همش گه یا آب روان، آب روان  
(بوکون می‌مرده مهربان، میره فاگیره پیران تومان (چهل تکه ص ۳۹  
خاله عزیز! آبا خبر داری که من سر پل رفتم، نمی‌دانی چقدر زن‌ها آمده بودند و روی سبزه نشسته‌بودند. مشهدی )  
سیزده بدر آمده، حلیمه خاتون، بچه به کول چه می‌گوید: روی تخته سنگ می‌اندازد و : زوبیده می‌جهید و می‌گفت  
...می‌گوید: ای آب روان! ای آب روان! شوهرم را مهربان کن! برایم پیراهن و شلوار بخرد

نوروز در شعر نادر ذکی‌پور  
نادر ذکی پور شاعر لنگرودی در شعر «دیچین فیچین» از خانه تکانی زندگی می‌گوید  
شویره خونه بوبو، می‌تاریکه بخته کوتوم  
(ایسام او عیده رافا، تام بیهی دیچین فیچین... (چهل تکه ص ۲۱۷  
(...خانه شب پره شده کلبه کوچک من / منتظر آن نوروزی هستم که خانه تکانی بکنم)

نوروز در شعر جهانگیر سرتیپ‌پور  
زنده یاد جهانگیر سرتیپ‌پور در شعر «نوروز» از عید نوروز و سال نو و خرّم بودن روزگاران سخن به‌میان می‌آورد،  
این شعر بعدها به وسیله زنده یاد احمد عاشورپور به صورت ترانه اجراء گردیده است  
تره بیه تازه سال  
مرهم  
تره بمانه خوشی اقبال  
مرهم  
تره با یه شادی در همه حال  
مرهم  
(به همه کسان، بکس و کاران خوروم بیه روزگاران... (گیله‌وا شماره ۸ و ۹  
برای تو سال نو شود برای من هم / خوشبختی و سعادت برای تو باشد برای من هم / شادی در همه حال نصیب تو شود )  
(...برای من هم / به همه کسان، به فامیل و آشنایان روزگار شاد و خرّم باشد

نوروز در شعر ابراهیم شکری  
عیدانه» از غذاهای نوروزی، حلوا، تخم مرغ و «ابراهیم شکری شاعر صمیمی در دو شعر کوتاه به نام «عید نوروز» و  
پول روز عیدی به ایجاز سخن می‌گوید  
«عیدانه»  
عیدانه  
ایتامور غانه  
ای خاج حلوا  
تاصب بیداری

ایتاپول سیاره  
(عیدانه (هدیه عیدی)، یک تخم مرغ / یک برش حلوا/ تا صبح بیداری/ برای یک سکه ناچیز)

«عید روز»  
کوتام  
آلوه بوئو  
تلاز  
تتل بزه  
آلبالو آب  
... حلوا خاج  
کاربزه دستمال سر  
سوزنه

(بر فراز کلبه کوچک، روی تالار گل آخرا / آب آلبالو / برش حلوا... دستمال زردورزی می‌تابد)

نوروز در شعر حسین شهاب کومله  
:حسین شهاب کومله شاعر لنگرودی در یک دو بیتی از صفای طبیعت روزهای عید می‌گوید  
زاکون عیده بشین گیلانه بینن  
بشین کوهان، بشین دامانه بینن  
بگردین تازه ساله، دشت و صحرا  
باغ میان گول ریحانه بینن  
بچه‌ها عید است، بروید گیلان را ببینید، بروید کوه‌ها و جنگل‌ها را ببیند! سال نو را در دشت و صحرا تفرج کنید، در ( )  
(.میان باغ گل ریحان را ببینید)

نوروز در شعر شیون فومنی  
زنده یاد شیون فومنی در یک شعر کوتاه از «پیشواز از نوروز» و «تخم مرغ جنگ» که در مراسم مربوط به روزهای  
:نوروز است، توصیف زیبایی دارد  
کبابی کرکرا  
پیشاشو عید  
بجار مرزان سر  
خوایه داشتن  
چارودار  
چایی پز عمومرا  
(مرغانه جنگ؟ - (خیاله گرده گیج ص ۱۱۲

نوروز در شعر محمد قلی صدر اشکوری  
محمد قلی صدر اشکوری شاعر رودسری در مجموعه «مابگینه سالان» از نوروز ماه گالشی، کوچ چوپانان می‌گوید و  
:دلتنگی که از کوچ به وجود می‌آید  
نوروز ما  
گالش کوچ  
اشکور مردم ر  
(تا سینه (مابگینه سالان شعر ص ۴۶  
(نوروز ما» کوچ چوپانان / برای مردم اشکور، اندوهبار است»)

نوروز در شعر محمد فارسی  
محمد فارسی شاعر نام‌آشنای شعر گیلکی در شعر «خالی گیله مرد»، نوروز و بهار را به زنی تشبیه می‌کند که پیراهن  
:سبز گلدار پوشیده است  
توپ تا صدا بوخورده  
زمستان بنا بوشو  
زمین جی خاب دپر کسه  
هوا خو هیسته باشلوقا

کوجور بُوبو رده

واردگاده

یاواش یاواش بهار

خوسیزه گول گوله پیراهنا

توماماگول باغانه سر

(فلاگاده... (نسیمه نر مه آواز ص ۵۵

همین که توپ صدا خورد (نوروز از راه رسید) زمستان گذشت و رفت، هوا با شلوق خیسش را بردبالای کوه آویخت ( «... آرام آرام بهار، پیراهن سبز گلدار خود را، روی تمام باغ‌های گل تکاند

نوروز در شعر قرقرچی

شاعری با نام مستعار قرقرچی در شعری به نام «خانه تکانی عید» که در ضمیمه روزنامه باستان به چاپ رسیده است،

از فرا رسیدن نوروز و از مشکلات زندگی شهروندان سخن گفته است

در این شعر بخشی از اصطلاحات و آداب نوروزی مثل: آتیل و پاتل، آجیل نوروزی، خانه تکانی، لباس نوروزی آمده

:است، شعر خانه تکانی سه مصراعی و در ۲۲ بند، بدون رعایت وزن به چاپ رسیده است

عید نوروز بامو، گول بو کوده دارو درخت

رضامار» و ول خوره، جوش زنه مثل شلخت»

ایتاشوهر بوکونه، شوهر خوب

کاول گاهه گیله مرد اوساده بوشوبجار

اتاقه کشی جاوریز، عید بامومشتی برار

نگفتم فصل زمستان گذره

تو نانی میدان سروقت غروب چی خبره

همه‌اش جیق و داد، آخ می‌سر آخ می‌کمره

بیا بیشیم آتیل و پاتیل بیهینم

بیگیریم از امی خانه کیک و ساس و لابدان

او موقع من شماراگم بخدا از دل و جان

(بعد، شیمی دنبه سه چارک بیهه... (گیله و اشماره ۸ و ۹

عید نوروز آمد، درخت و بوته گل کرده/ مادر رضا می‌جنبید چون غاز خانگی / تا شوهر خوب گیر بیاورد. شالی‌کار (

گاو و کابل برداشته بر سر شالی زار رفته / نگفتم فصل زمستان می‌گذرد

تو نمی‌دانی هنگام غروب در میان رشت چه خبر است/ همه‌اش داد و فریاد است / ای وای سر و کمرم/ بیا برویم آطل و

/باطل بخیریم/ کک و ساس و عنکبوت را از خانه هامان پاکسازی کنیم

«... آن گاه من از دل و جان به شما می‌گویم / بعد از آن عید شما مبارک، دنبه شما سه چارک

نوروز در شعر حسن علی محمودی

حسن علی محمودی متخلص به سروش گیلانی در دو دو بیتی از فرا رسیدن نوروز و بهار، خانه تکانی‌دل‌ها و شادمانی

:کودکان سخن به میان می‌آورد و دعای صد سال به این سال‌ها را ارمغان می‌دهد و خوشحالی و امید را پیشکش می‌کند

بهار بوما دو مرته بیده بی نین

زاگونه خنده و امیده بی نین

دعا کنم زاگون! صد سال به این سال

(بمونین و بهار و عیدی بی نین (اټکل مټکل ص ۱۹

بهار آمد، دوباره درخت بید را بنگرید/ خنده و امیدواری کودکان را بنگرید. بچه‌ها دعا می‌کنم صد سال به این سال‌ها، (

(زننده بمانید و بهار و عید را ببینید

شب عیده، دچین فی چین بکونین

بشین یادی هم از هفت سین بکونین

اگه تخم بدی در دیل بکاشنین

(شمه قربون بشین و یجبین بکونین(اټکل مټکل ص ۲۳

شب عید است بروید خانه تکانی بکنید، بروید یادی هم از سفره هفت سین بکنید. اگر تخم بدی در دل کاشته‌اید، قربانتان (

(گردم، بروید آن را وجین بکنید

نوروز در شعر علی اکبر مرادیان گروسی

علی اکبر مرادیان شاعر و پژوهشگر گیلانی در شعر «نوروزی خوان» که رویکرد اجتماعی دارد، به یکی از آیین‌های

پیشواز از نوروز یعنی نوروز خوانی نظر دارد، شعر جنبه بهار خواهی و امید به آینده دارد و نوید بخش شادمانی و گرمای زندگیست؟

واکونید پنجرانا

غروبان دارمه روشنه فانوسا می دس

شانه سر، سبزه بهار

نوروزی خوانمه من

دارمه آلوچه داره تی تی، بید مشکانه بویا

چهارشنبه سوری یه، گرم گومه یا

می مرا عروس گولی، جرگه جرگه جغلان

نوروزی خوانمه من، فانوس روشنا بو، می دس دارم

تی دسه تنگر، واگرمه کونم، هه بهارانه مرا

نوروزی تا بخوایی، من خوانمه

واکونید پنجرانا، من بهارا دارمه می شانه سر

(آفتاب می دسان، یخ بزه کوچانا، وا آبه کونه (کیشکرت خوش خبره، ص ۱۲۷

بازکونید پنجره ها را / غروبها فانوس روشنی در دست من / بر شانهام بهار سبز / نوروزی خوان هستم، شکوفه درخت )

آلوچه و بوی بید مشک با من است / زمزمه گرم چهارشنبه سوری / با من گروه عروس گل / گروه گروه بچه ها / نوروزی

خوان هستم من / فانوس روشن در دست من / دست یخ زده ات را گرم می کنم با بهاران / شعرهای نوروز دل خواه

(.می خوانم / باز کنید پنجره ها را / من بهار را بر شانهام دارم / آفتاب در دستان من / کوچه های یخ زده را آب می کند

نوروز در شعر رضا مقصدی

گرده کلای» نوستالژی و حس دلالتگی خود را به «رضا مقصدی شاعر غربت نشین گیلانی در یک مثنوی - قصیده به نام

نظم کشیده است، مهدی اخوان لنگرودی هنرمند و شاعر دیگر لنگرودی ترجمه آزادی از آن به عمل آورده است که

برشی از آن با برگردان فارسی ذکر می شود

عمو نوروز بوما، گرده کلای

همه مرغونه هدا، گرده کلای

امه ای بترکسه دیل هنده

تی دیله موجی بزا گرده کلای

نیاکن ای کرچه افتو بخالی

ته امه جون توادا گرده کلای

احمد بشکسته خاله سبیه جه

همه میمونی بدا گرده کلای

اوخ اگر شور شوره وارون بواره

(می دیله هندی شوا گرده کلای... (گیله و شماره ۷۶ و ۷۷

انبوه دلگرفتگان! آتشیان! نخست زادگان رنج و اندوه! عمو نوروز در تازمترین روز سال / با تیراژه ای که بر تخم (

مرغ های رنگین نشسته است / به دیدارتان آمده

آه گرده کلای! این دل خونین ما باز دلت را بوسه گاه خود کرده است / نگاه به آفتاب بینداز با گل های آتش / هیچ میدانی

که تنها آفتاب، ترا به بن پایه های ما چفت کرده است و تزیین سوز سفره اش از شاخه های پر بار درختان «سبب احمد»

چراغانی است. آه اگر آن طوفان ها بیاید با باران های ناگهان و ببارند روی همین دل های کوچک من گرده کلای، گرده

... کلای»

نوروز در شعر سیامک یحیی زاده

سیامک یحیی زاده در مجموعه شعر «من دائم تو» با شعر «عیده بازار» بازار و میدان شهر رشت را توصیف کرده

است:

دیل ناجه

دس تان

هارایی زبی

ایتاسکناس

دو تا

...سه تا

ای ساعت پسی

هسا

هر چه دوستی

نو بوستی خواها را یا فارسه

تا واخبرا را ببه

کم کم داغ بازار

دی گل گب ناجا

(هو یا کورش؛ کوده!...!) (من دانم، تو ص ۱۲۵)

آرزوهای دل، کف دست/ فریاد می‌زد: یک اسکناس، دو تا، سه تا... ساعتی پس از آن، اکنون / هر چه می‌دوید، نمی‌شد ( «... به فریادش برسد تا آگاه شود/ اندک اندک بازار داغ - آرزوهای حرف دل - آن جاخاکستر

اشعار نوروز خواهی در سروده‌های شاعران گیلکی سرا به ویژه اشعاری که در توصیف بهار و زیبایی‌های طبیعت کمتر = سروده شده است، دفتر و دیوانی را شامل می‌شود، اما به قول یک مثل گیلکی «کمتر بخور، جمع‌تر بوخوس

بخور جمع‌تر بخواب» در این وجیزه به همین بسنده می‌کنیم

بهاران خجسته باد

منابع:

۱ - بارور، محمد تقی - نازوک لافند- رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۶

۲ - بشرا، محمد - هرای - رشت، پارس هخامنش، ۱۳۸۲

۳ - پاینده لنگرودی، محمود - ليله کوه - بی جا، بی نا، ۱۳۵۹

۴ - چراغی، رحیم - سایه دیمه و سه دفتر دیگر - رشت، گیلکان ۱۳۸۴

۵ - شیون (فومنی) - خیاله کرده گیج - تهران، ثالث، ۱۳۸۷ - ۵

۶ - صدر اشکوری، محمد قلی - ما بگیته سالان - تهران، رود، ۱۳۸۰

۷ - عباسی، هوشنگ - شاعران گیلک و شعر گیلکی (جلد اول و دوم) - رشت، گیلکان (۱۳۷۶ - ۱۳۸۲)

۸ - فارسی، محمد - نسی‌م نرگم آواز - رشت، گیلکان، ۱۳۷۵

۹ - گیله‌وا (ماهنامه فرهنگی، هنری، پژوهشی) شماره‌های ۸ و ۹ - ۳۵ - ۸۷ - ۹۲

۱۰ - محمودی، حسن علی - آئکل مئکل - چاپخانه زر، ۱۳۴۸

۱۱ - مرادیان گروسی، علی اکبر - کیشکرت خوش خبره - رشت، گیله مرد، ۱۳۸۴

۱۲ - نوزاد، فریدون - چهل تکه - رشت، به سعی محمد حسین خدایاری، ۱۳۷۲

۱۳ - یحیی زاده، سیامک (سین. سیامک) - من دانم، تو - رشت، م ۱۳